

## تجلی فرهنگ باستان ایران در اندیشه و بیان هنری شاهنامه فردوسی

\* ایوب آچاک<sup>۱</sup> - مسعود ناروئی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی کارشناسی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده تربیت معلوم، پردیس شهید مطهری، زاهدان، ایران.  
(نویسنده مسئول)، رایانامه: [ayonackack@gmail.com](mailto:ayonackack@gmail.com)
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده تربیت معلوم، پردیس شهید مطهری، زاهدان، ایران.

چکیده	اطلاعات مقاله (۲۰-۱)
آموزه‌های فکری و میانی اندیشگی شاهنامه بهترین نمونه و الگو برای بنیاد جامعه‌ای مطلوب و آراسته به اصول انسانی است؛ چنان‌که برخی از محققان، جهان‌بینی فردوسی را بهترین الگو برای پی‌ریزی جهانی متعادل همراه با سعادت نسبی دانسته‌اند. «خرد»، «داد» و «دهش» سه رکن اصلی اندیشه فردوسی را در شاهنامه تشکیل می‌دهند و در کنار آنها مفاهیمی هم‌چون شاد زیستن، عبرت آموزی و تأمل در دنیای فانی، معمای مرگ و تقدیر، آزادی و آزادی و بسیاری مفاهیم دیگر... در بیان هنرمندانه سراینده کاخ بلند نظم، مجال بروز یافته‌اند.	نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۶
این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای گردآوری شده؛ کارکردهای زبانی شاهنامه و دامنه ظرفیت‌سازی‌های زبانی و دغدغه‌های ارزنده چهره ماندگار فرهنگ و ادب ایران برای پی‌ریزی بستری از عناصر و امکانات زبان فارسی و نام‌ها و واژه‌های اصیل فارسی، از دیگر وجوه اهمیت حماسه ملی ایران است که در این مقاله به صورت کلی به آن اشاره شده است. هم‌چنین بیان هنری فردوسی در سه محور «سادگی زبان»، «لحن و موسیقی» و «اصول بلاغی و بدیعی» تحلیل و بررسی شده است.	واژه‌های کلیدی: فرهنگ فردوسی بازتاب هنری شاهنامه میانی اندیشه

## ۱. مقدمه

امروزه در سال‌های آغازین هزاره دوم سرایش شاهنامه، این نامه سترگ همچنان در مقام بهین‌نامه ایران، ارج و شکوه خویش را حفظ نموده و در حکم نسب‌نامه قوم ایرانی، مایه افتخار و اعتبار فارسی‌زبانان قلمداد می‌گردد. «تعیین میزان تأثیر شاهنامه در حفظ و بقای هویت ایران، از زبان و ادبیات گرفته تا روحیه احساس هویت ایرانی و غرور قومی دشوار است. ولی جای کمترین شکی نیست که این اثر بزرگ و منحصر به فرد یکی از عمده‌ترین عوامل و مهم‌ترین عناصر در هر دو زمینه بوده است.» (مرتضوی، ۱۳۸۱: ۶۵)

در قیاس شاهنامه با دیگر آثار ادب فارسی، کمتر اثری را می‌توان یافت که دامنه تأثیرگذاری آن بر بنیان‌های فکری و منش قومی مردمان این سرزمین چنین برجسته و خاص بوده و تا بدین پایه و درجه توانسته باشد با تمام طبقات اجتماعی ارتباط برقرار کند و در دنیای فکر و اندیشه مخاطبانش رد پای از خود بر جای گذارد. «در این دوران دراز، شاهنامه زندگی صبور خود را در میان مردم عادی این سرزمین ادامه داده و هنوز هم صدای گرمش گاه‌گاه این جا و آن جا در خانه‌ای و قهوه‌خانه‌ای شنیده می‌شود و در هر حال این زندگی خواهد بود و این صدا خاموش نخواهد شد و هر زمان به آوایی و نوایی سازگار مردم همان روزگار، فراگوش می‌رسد.» (مسکوب، ۱۳۶۹: ۱)

آنچه در زمینه تهذیب اخلاق، توحید و ستایش خداوند، نعت و ستایش رسول اکرم (ص) و خاندان عترت و طهارت<sup>(۴)</sup>، اهمیت دانش، خرد و سخنوری، آداب معاشرت، آیین کشورداری، عدل و داد، جبر و اختیار، بی‌اعتباری دنیا و... از این کتاب استخراج شده؛ بالغ بر پنج هزار بیت است که خود کتابی قطور و نشان‌گر آن است که فردوسی در لابه‌لای اشعار حماسی با توجه به مسائل اسلامی، نیک و بد را مطرح فرموده است.» (رنجبر، ۱۳۶۹: ۱۰)

این رستم بی‌همتا و این مرد مردستان تاریخ فرهنگ ما، به حق شایسته بزرگداشت و تکریم است هر چند غباری که به واسطه خاموشی و فراموشی نسل بازمانده بر چهره‌اش نشسته، حکایتی است دیگر و فریادگر غربت و مظلومیت بی‌مانند وی.

## ۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

در پژوهش حاضر، فرضیه نگارنده بر آن است که با کنکاش و در مهم‌ترین منظومه حماسی از بزرگترین حماسه سرای ایران زمین؛ حکیم ابوالقاسم فردوسی، امکان استخراج یک نظام و ساحت فرهنگ شناختی بزرگ، بومی و اصیل وجود دارد. از همین جهت نگارنده سعی داشته

تا با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی و بعضاً هرمنوتیکی، از میان دریایی از اندیشه‌های متجلی در بیانات این بزرگوار، چند ساحت مورد هدف و شاخص را به صورت گزینشی استخراج نموده و پس از تحلیل و توصیف شواهد شعری، در معرض دید، قضاوت و تحلیل خوانندگان قرار دهد.

### ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

تأثیر ماندگار شاهنامه بر نسل‌های متعدد در طول ده قرن که از زمان سرایش آن می‌گذرد و نقش انکارناپذیر آن در ایجاد وحدت ملی، همبستگی قومی، تثبیت زبان فارسی، هویت بخشی، انتقال مضامین انسانی، احیای میراث فرهنگ و تمدنی کهن و القای مفاهیم وطن‌دوستی و غیرت ملی، فردوسی و حماسه ملی ایران را وجهه‌ای برتر بخشیده است. در کنار همه اینها توجه ویژه آن «شیر آهن کوه مرد» (به تعبیر احمد شاملو) به طرح مفاهیم و تعالیم اسلامی و نگرش حکیمانه و آزادمنشانه‌اش به اصول و مبانی دین اسلام - که نمونه‌های مشابه‌اش را در بین شاعران فارسی زبان کمتر می‌توان سراغ گرفت - شایسته‌ی مذاقه و تمرکزی جدی است.

### ۱-۳. پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته و به نیکی می‌توان از آنان یاد کرد؛ مقاله‌ی هویت و فرهنگ ایرانی در شاهنامه فردوسی (۱۳۹۵) از ناصر کاظم خانلو و نسرین بیرانوند، مقاله‌ی فرهنگ و فرهنگیان در شاهنامه فردوسی (۱۴۰۱) اثر ابراهیم الطافی و همچنین بازتاب فرهنگ ایران باستان در دوره غوریان بر اساس شاهنامه فردوسی (۱۳۹۸) از نجم‌الدین گیلانی هستند. از همین جهت و در ادامه راه، در این جستار برآنیم تا در حد توان و کفایت علمی خویش، از دو دریچه، به شاهنامه، منظومه بزرگ حماسه سرای بی‌بدیل پارسی، حکیم ابولقاسم فردوسی، بنگریم: مبانی اندیشه فردوسی و بیان هنری و شاخص‌های زبانی شاهنامه.

### ۲. پردازش تحلیلی موضوع

#### ۲-۱. مبانی اندیشه فردوسی

شاهنامه از آن رو «نامه فرهنگ ایران» نامیده شده که جلوه‌های ناب و نجیب فکر و فرهنگ ایرانی را در گستره‌ای چند هزار ساله متبلور ساخته است. زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه

بازنمود تفکر قومی و منش و شخصیت انسان ایرانی است و نوع نگرش و نحوه مواجهه آنان با رخدادها و پدیده‌های بیرونی و هم‌نوعان، الگوی عملی رفتار پسندیده و مرام عالی در روابط بین انسان‌هاست. از این رو، آموزه‌های فکری و مبانی اندیشگی فردوسی در شاهنامه بهترین نمونه و الگو برای پی‌ریزی جامعه‌ای آرمانی و آراسته به اصول انسانی است. «در میان همه گویندگان بزرگ ایران اگر می‌خواستیم جهان بینی کسی را مو به مو به اجرا درآوریم به امید آن که جهانی آراسته‌تر، متعادل‌تر و همراه با سعادت نسبی پدید آید؛ تنها جهان‌بینی فردوسی به کارمان می‌آمد.» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۳: ۷۱)

## ۲-۱-۱. خرد و داد؛ بنیاد اندیشه فردوسی

دلی کز خرد گردد آراسته  
چو گنجی بود پر زر و خواسته

شاهنامه از جهاتی نیز «حماسه خرد و داد» نام گرفته است. توصیف شکوهمندانة فردوسی از خرد در دیباجة شاهنامه، فصلی بی‌بدیل در تاریخ هنر و ادب فارسی و متون شعری از آغاز تا امروز به شمار می‌رود. «دیباجة شاهنامه به عبارتی دیباجة ۱۱۰۰ ساله شعر فارسی و دیباجة تاریخ و فرهنگ چندین هزار ساله ایران نیز هست و معنی کرداری آن می‌تواند این باشد که هر کس بخواهد به شاهنامه یا به فضای فرهنگ و ادب ایران وارد شود؛ ابتدا باید از حوضچه خرد بگذرد و طیب و طاهر از همه نادانی‌ها و بی‌دانشی‌ها به این سرزمین مقدس گام بگذارد.» (یاحقی، ۱۳۷۹: ۱۲)

فردوسی در نخستین بیت شاهنامه، خرد را همسنگ جان آدمی دانسته و کلامش را با آن آغاز می‌کند:

به نام خداوند جان و خرد  
کزین برتر اندیشه بر ن‌گذرد

(۱۶/۲-۱)

سپس در ابیات بعد، پس از ثنای خداوند، به ستایش خرد می‌پردازد. آنچه از زبان او در ستایش خرد در این قسمت بیان شده؛ چکیده و نقاوه اندیشه خردورز و نگاه خردمدار اوست چنان‌که در قسمت‌های مختلف شاهنامه، چه با بیان مستقیم و چه غیرمستقیم، در لابه‌لای گفته‌های بزرگان یا از زبان پهلوانان، به بازگفت این ابیات و به نوعی گزارش دوباره آنها می‌پردازد. از این رو، تحلیل و فهم دقیق ابیات دیباجة در ستایش خرد، تا حد زیادی نگرش جامع و نگاه جدی فردوسی را باز می‌تاباند.

خرد، مایهٔ پیوند انسان و خداست. انسان جانشین خدا در زمین است و به یاری خرد وظیفهٔ خویش را به انجام می‌رساند و سپهر بی آن که پایبند خردمندی باشد؛ از سوی خدا بر سرنوشت انسان فرمان می‌راند و بدین ترتیب انسان اگر چه در توانش فروتر از سپهر است؛ در روانش از آن برتر است.» (سرامی، ۱۳۶۹: ۱۱۳)

در بیت یازدهم، در تعبیری بسیار هنرمندانه و ماندگار، خرد «چشم جان» و مایهٔ بینایی و بصیرت انسان شناخته و در مصراع دوم، لازمهٔ شادزیستن نیل به سعادت زندگی، شمرده شده است:

خرد چشم جان است چون بنگری تو بی چشم شادان جهان ن سپری

در ابیات دوازدهم و سیزدهم، خرد آفرینش نخستین هستی از جانب پروردگار قلمداد شده و از دیگر سو، نگهبان جان آدمی است که به مدد چشم و گوش و زبان، معیار نیک و بد و سود و زیان مادی و معنوی در زندگی به شمار می‌آید؛ چنان که نیکی و روشنی، سود و سعادت دین و دنیا و شکوه معنوی آدمی با وجود آن تحقق می‌یابد و در نقطهٔ مقابل، تیرگی و ظلمت، خُسران مادی و معنوی و خفت و دون‌مایگی در فقدان خرد، عاید انسان می‌گردد:

نخست آفرینش خرد را شناس نگه کرد نگهبان جان است و آن سه پاس  
سه پاس تو چشم است و گوش و زبان کزین سه ر سد نیک و بد گمان  
(همان)

و سرانجام در بیت چهاردهم، جایگاه خرد را چنان بالا می‌برد که زبان از توصیف و ستایش آن باز می‌ماند و کسی را یارای آن نیست که پیرامون آن گردد و اگر هم به حد کمال شرح آن باز گفته شود؛ گوشه‌ای شنیدن و درک عظمت و اعتبار آن وجود ندارد:

خرد را و جان را که یارد ستود و گ ر من ستایم که یارد شنود؟

(همان)

«داد» نیز همچون «خرد» از مبانی اندیشهٔ فردوسی در شاهنامه و گوهری گران‌بها و زینت‌بخش جان آدمی است. گویا اوضاع نامناسب سیاسی عصر حکومت ترکان و ظلم و ستمی که بر مردم روا داشته می‌شده است؛ فردوسی را بر آن داشته تا به موضوع عدالت و دادگری توجه جدی نشان دهد. در نظام فکری فردوسی، «داد» رکن سعادت و جاودانگی نام آدمی است و او را از غم و اندوه می‌رهاند:

مگردان زبان زین سپس جز به داد که از داد با شی تو پیروز و شاد

تو اکنون همی کوش و با داد باش  
 اگر که شور آباد داری به داد  
 اگر داد گر باشی و سرافراز  
 چو داد آوری، از غم آزاد باش  
 بهمانی تو آباد و زو داد شاد  
 بهمانی و نامت بهمانند دراز  
 (همان)

حکیم توس در مقام مسلمانی پاک اعتقاد، دادگری را یکی از راه‌های رسیدن به خشنودی پروردگار می‌داند و به تأسی از آموزه‌های اسلامی، بر آن تأکید بسیار دارد:

نگر تا نی سازی به بیداد دست  
 نه گردانی ایوان آباد پست  
 به هر کار با هر کسی داد کن  
 ز یزدان نیکی دهش ییاد کن  
 همه داد ده باش و پرودگار  
 خنک مرده به سخ شنده و بردبار  
 که نی مسند از ما بدی داد گر  
 سپنج است گیتی و بر ما گذر  
 فردوسی «خرد» و «داد» را محور و بنیان اندیشه خود قرار داده و در جای جای شاهنامه، از دیباچه شروع داستان‌ها تا گفت‌وگوهای پهلوانان و لایه‌های زیرین متن، بر این دو موضوع تأکید دارد و آنها را زیرساخت مبانی فکری خود می‌سازد. «اجزا و ابعاد هستی‌شناسی فردوسی از همین دو (خرد و داد) ریشه می‌گیرد. مثلاً عقل است که آدمی را فرمان می‌دهد که اندوه دنیا را نخورد و آنچه را که دارد به شادی و نیکی بخورد و جهل و ظلم و ننگ را بر رفتار خویش نپسندد و دانایی و داد و نام را بجوید و از دیگر رو، «داد» است که معیار رفتار پادشاهان و پهلوانان می‌گردد و به آنان فره می‌بخشد و یا فره می‌ستاند و حکومت‌ها و شاهان و پهلوانان و دیوانیات و طبقات دیگر را شایستگی ماندگاری یا فنا می‌بخشد.» (محبتی، ۱۳۷۹: ۱۹)

«داد» با «دهش» نیز در بیان فردوسی هم‌بسته است. سخاوت و بخشندگی در کنار دادورزی، خوی و خصلتی نیکو و اسباب جاودانگی آدمی است:

فریدون فرخ فرشته نبود  
 ز مشک و ز عنبر سرشته نبود  
 به داد و دهش یافت آن نیکویی  
 تو داد و دهش کن، فریدون تویی  
 (۱۲۴/۲)

در قسمتی از شاهنامه، پیوند مفهومی «خرد»، «داد» و «دهش» بیان فردوسی را ارج و احترامی خاص بخشیده است:

ستون خرد، داد و بخ شایش است  
 در بخ شش او را چو آرایش است  
 ز بان چرب و گویندگی فراو است  
 دلیری و مردانگی پراو است

هر آن نا مور کاو ندارد خرد ز تخت بزرگی که جا بر خورد؟  
(۱۸۱/۵)

### ۲-۱-۲. شاد زیستی

شادزیستن و غم و اندوه دنیا را بیهوده به دل راه ندادن، جزئی از فرهنگ ایران به ویژه در سده‌های چهارم و پنجم هجری بوده است؛ گویا اقوام ایرانی را در روزگار کهن سختی‌های روزگار سبب نمی‌شده که اندوه را به جای خرمی و غم را به جای شادمانی برگزینند؛ بلکه بر آن بوده‌اند تا آفات و لحظه‌های زودگذر زندگی را با نشاط و سرزندگی حاصل از شادمانی، سپری کنند.

رودکی پیش‌رو و طلیعه‌دار فلسفه خوش باشی و شاد زیستن در ادب فارسی است. می‌گوید:  
شاد زی بسا سیه چشمان شاد که جهان نیست جز فسانه و باد  
فردوسی نیز خواننده‌اش را توصیه می‌کند به شادی بگراید و اندوه از دل بیرون کند:  
اگر دل توان داشتن شادمان به شادی چرا نه گذرانی ز مان؟  
به خوشی بنواز و به خوبی ببخش مکن روز را بر دل خویش دخش  
(۹۱/۲)

این حکیم بیناد، زوال شادی را کاهنده خرد و روان آدمی می‌شمارد و خواننده‌اش را به پرهیز از آن دعوت می‌کند:  
چو شادی بکاهد، بکاهد روان خرد گردد اندر میان ناتوان  
مده دل به غم تا نکاهد روان به شادی همی دار دل را جـوان  
(۱۱۷/۷)

### ۲-۱-۳. آزادی و آزادگی

یکی از اساسی‌ترین مفاهیم مطرح شده در شاهنامه، آزادی و آزادگی است. اصولاً حماسه با مفهوم آزادی انسان گره خورده و به عنوان اثری حماسی، فریادگر سرود آزادی است:  
مرا مرگ به تر از این زندگی که سه سالار با شـم کنم بندگی  
(۱۰۴/۳)

در لابه لای داستان‌ها و گفت‌وگوهای میان پهلوانان شاهنامه و در رفتار و کردار قهرمان حماسه، آزادی تفسیر می‌شود و معنایی خاص به خود می‌گیرد. گاه نیز تمثیل‌هایی خواندنی

و تأمل برانگیز به شکلی نمادین و رمزگونه، بیان‌گر اصالت آزادی و رهایی انسان از زنجیر بندگی و بردگی است:

یکی داستان زد بر او بر پل - ننگ  
چو با شیر جنگاورش خاست جنگ  
به نام ار بریزی مرا گفت خون  
به از زندگی به ننگ اندرون  
(۱۰۴/۳)

شاخص‌ترین مفهوم آزادی در «داستان داستان‌ها»ی شاهنامه یعنی رستم و اسفندیار، نمود یافته است. کشمکش‌های درونی قهرمان حماسه ملی ایران در تقابل با خواسته نابه‌جای شاهزاده‌ای روئین تن به نام اسفندیار، جدی‌ترین درگیری روحی پهلوان میان دو رویه در زندگی است؛ یک سو بندگی است و راحتی و برخورداری و دیگر سو، آزادی است و مرگ و نیستی. پاسخ رستم به اسفندیار که از او خواسته است دست و پای به بند و زنجیر نهد و راهی دربار گشتاسب شود؛ ستیز روانی انسان آزاد با موضوع اسارت و بندگی است:

سخن‌های ناخوش ز من دور دار  
به بدها دل دیو رنجور دار  
مگوی آنچه هرگز نگفته است کس  
به مردی مکن باد را در قفس  
بزرگان به آتش نیاید راه  
ز دریا گذرنیست بی‌آشنا  
همان تابش مهر نتوان نهفت  
نه روبه توان کرد با شیر جفت  
تو بر راه من بر ستیزه مریز  
که من خود یکی مایه‌ام در ستیز  
ندیده است کس بند بر پای من  
تو آن کن که از پادشاهان سزاست  
نه بگرفت پیل ژیان جای من  
به مردی ز دل دور کن خشم و کین  
مگرد از پی آن که آن نارواست  
جهان را به چشم جـوانی مبین  
(۱۶۶/۵)

افزون بر داستان رستم و اسفندیار، در خلال داستان‌های شاهنامه به پاسداشت آزادی بسیار اشاره شده است و چنان‌که گفته شد؛ یکی از مفاهیم محوری این اثر گرانگ، دفاع از مفهوم آزادی و آزادی است:

به نام نکوگر به میرم رواست  
ما نام باید که تن مرگ راست  
انسان آزاده در نگاه فردوسی، در پی آزار دیگران بر نمی‌آید و مردم از دست و زبان او در امان هستند:

میازار کس را که آزاد مرد  
سر اندر نیارد به آزار و درد

(۴۶/۴)

## ۲-۱-۴. عبرت آموزی و تأمل در کار جهان

شاهنامه، گنجینه‌ای گران قدر و پر بها از حکمت‌ها و معارف بشری است. پیدا نبودن راز سپهر و آمیختگی خشم و رنج آن با نرمی و مهر، آن را آئینه عبرت انسان‌ها قرار داده است:

خرد نیست با گرد گردان سپهر      نه پیدا بود رنج و خشمش ز مهر  
همان به که گیتی نبینی به چش      نداری ز کردار او مهر و خشم

(۲۱۱/۴)

حسرت فردوسی از غفلت و فراموشی مردمان تا آنجا پیش می‌رود که او مسؤلانه اندیشه‌های حکمت آمیز و عبرت آموز خویش را جامه شعر می‌پوشاند و به خوانندگان عرضه می‌کند. «فردوسی جهان را سر به سر حکمت و عبرت می‌داند و دریغ می‌خورد که چرا بهره آدمی از آن تنها غفلت و خویشتن‌گریزی است. این عبرت شاهنامه، وانهادگی روح و سرخوردگی جان نیست. از نوع تصوف منفی نیز نیست که عبرت و تأمل را سرمایه خلوت‌های خود سازد. خود این عبرت هم مایه زندگی و نیک‌نامی است و چون متکی بر بسیاری از معارف و اندیشه‌های پیش یافته انسانی است؛ از ارج و ارزشی والا بهره ور است.» (محبتی، ۱۳۷۹: ۲۶۳)

سرانجام بستر جز از خاک نیست      ازو بهر زهراست و تریاک نیست  
چو دانی که آید ز مانی دراز      به تارک چرا بر نهی تاج آرزو؟

(۱۶۵/۵)

## ۲-۱-۵. مرگ و تقدیر

شکاری هم یک سر همه پیش مرگ      سری زیر تاج و سری زیر ترگ  
تحلیل و تفسیر مرگ و تقدیر، از محورهای کلیدی و اساسی زندگی و شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین دغدغه بشر از ازمینه تاریخی کهن تا به امروز بوده است. این دغدغه پنجه در جان حکیم آزاده‌خوی دیار توس نیز افکنده و ذهن و اندیشه او را متوجه آن نموده است:

رها نیست از چنگ و منقار مرگ      پی پشه و موربا پیل و کرگ  
زمین گرگ شاده کند راز خویش      بیبیه امید آغاز و انجام خویش  
که نارش پر از تا جداران بود      برش پر ز خون سواران بود  
پر از مرد دانا بود دامنش      پر از خوب رخ جیب پیراهنش

چه اف سر نهی بر سرت بر چه ترگ بدو بد گذرد ز خم پ پی کان مرگ  
(۱۱۵/۴)

در بیان فردوسی، مرگ سرنوشت محتوم آدمی است و باید آن را پذیرفت:  
ز مادر همه مرگ را زاده ایم به بی کام گردن بدو داده ایم  
(۱۹۰/۴)

یکی دیگر از مقاطعی که سُر‌اینده کاخ بلند نظم به بیان موضوع مرگ پرداخته، داستان رستم و سهراب است. این داستان اوج درماندگی و پریشانی شاعر را درباره حکمت مرگ و تقدیر در خود نهفته دارد؛ به ویژه مقدمه آن، گویا این مقدمه مانیفست فکری او درباره مرگ و راز و رمزهای آن است:

اگر تندبادی بر آید ز کُنج به خاک افکند نار سیده تُرنج  
ستم کاره خواندیمش ار دادگر هنر مند دانیمش ار بی هنر  
اگر مرگ داد است بیداد چه ست ز داد این همه بلنگ و فریاد چه ست  
از این راز جان تو آگاه نیست بدین پرده اندر تو را راه نیست  
همه تا در آرزو رفتنم به رفتنم مگر بهتر آیدش جای  
به رفتن مگر بهتر آیدش جای دم مرگ چون آتش هو ۱ ناک  
در این جای رفتن نه جای درنگ چنان دان که داد است و بیداد نیست  
جوانی و پیری به نزدیک مرگ یکی دان چو ایدر بدن نیست مرگ...  
(۹۶/۵)

### مفاهیم دیگر

جدا از آنچه گفته شد مفاهیم گسترده دیگری نیز در شاهنامه وجود دارد که هر یک، عناصر سازنده اندیشه والای فردوسی را تشکیل می‌دهند و شایسته توجه‌ای جدی‌اند. عشق و مفاهیم غنایی مندرج در شاهنامه، جایگاه برجسته دانش و دانایی، نیکی در حق یک‌دیگر، گزیده گفتاری، پرهیز از دروغ‌گویی، توحید و خداپرستی، ورزش و توانایی بدنی و بسیاری مفاهیم دیگر هر یک در خور نگارش رساله‌ای مستقل هستند و می‌توانند زوایای فکر و اندیشه این دانشی مرد وارسته را بازتابانند.

## ۲-۲. بیان هنری فردوسی و کارکردهای زبانی شاهنامه

فردوسی در گسترش واژگان، گسترده‌سازی، ژرفبخشی و نیرودهی زبان فارسی در تاریخ ادب فارسی نقش بسیار برجسته و انکار ناپذیری ایفا نموده است. به جرأت می‌توان گفت، در پهنه ادب فارسی هیچ شاعری به اندازه حکیم پرآوازه توس در تقویت بنیان‌های زبان فارسی و استحکام بخشی به مبانی ساختاری زبان سهم نداشته است. این موضوع تا به آنجا پیش رفته که امروزه بسیاری دوام و بقای زبان فارسی را در گرو رشادتها و تلاش‌های ارجمند سُریند شاهنامه می‌دانند و برآنند که بی‌وجود او، چه بسا ممکن بود زبان گفتار و نوشتار امروز ایرانیان غیر فارسی بود و به تبع آن در فرهنگ اقوام مهاجم (ترک‌ها و اعراب) حل و به استحاله فرهنگی دچار می‌شدیم.

«ظاهراً خود فردوسی از همه جهات به اهمیت کار و هنر و کوشش خود واقف بوده و می‌دانسته است که با سرودن این حماسه بزرگ نه تنها تاریخ و داستان‌های کهن و ملی ایران را از خطر محو و نسیان و اندراس و فقدان دور می‌سازد؛ بلکه با نظم بلند و با شکوه خود به پارسی، عمده‌ترین سهم را در تثبیت زبان ملی ایران و قرار دادن آن در مسیری از ثبات و تکامل که ظرفیت ایجاد و توانایی انتقال یکی از پهناورترین و باشکوه‌ترین موارث ذوق و اندیشه بشری یعنی فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی را داشته باشد؛ به خود تخصیص می‌دهد.» (مرتضوی، ۱۳۸۱: ۹۵)

به نظر می‌رسد فردوسی با بینش آگاهانه خود، نیک می‌دانسته که فرهنگ در بستر اصالت زبان، دوام و قوام می‌یابد و در ببحوحه غلبه فرهنگ اقوام مهاجم، بنیاد حفظ فرهنگ و استقلال اندیشه، زبان و امکانات بالقوه و بالفعل آن است. بی‌جهت نبوده است که ۳۰ تا ۳۵ سال از زمان حیات شاعر صرف سرویش ۵۴ تا ۶۰ هزار بیت شاهنامه شده است. بی‌گمان، بخش عمده‌ای از این زمان را دغدغه‌های زبانی و کوشش‌های شاعر صرف پی‌ریزی بستری لبریز از عناصر و امکانات زبان فارسی و نام‌ها و واژه‌های اصیل فارسی گردیده است. «همین دقت علمی و وسواس هنری و ذوق سرشار ادبی او بوده که شاهنامه‌اش را به کارگاه عظیم تولید واژه و ترکیب رسا و خوش آهنگ و درست و قوی در زبان فارسی تبدیل کرده است.» (محببتی، ۱۳۸۱: ۳۷)

شاهنامه از حیث مسائل زبانی و بلاغی در ردیف بهترین و برجسته‌ترین متون ادبی و آثار فاخر هنری در ادبیات ایران و جهان است چنان‌که برخی منتقدان معاصر از جمله دکتر زرین کوب، سخن فردوسی را مصداق «نمط عالی» (شیوه برتر) دانسته‌اند. در مقاله حاضر، از سه زاویه به تحلیل و گزارش ویژگیهای زبانی شاهنامه پرداخته شده است:

- سادگی زبان
- موسیقی کلام و لحن آهنگ سخن
- اصول بلاغی و بدیعی

### ۲-۲-۱. سادگی زبان

فردوسی با رعایت سادگی زبان، اوج هنری کار خود را تضمین نموده و اندیشه‌هایش را در دل خواص و عوام نشانده است. در نگاهی کلی، زبان شاهنامه زبانی است که عوام آن را می‌فهمند و خواص می‌پسندند. پیام عام انسانی شاهنامه و استقبال مردمی از آن می‌طلبیده است که شیوه سهل و ممتنع در آن به کار گرفته شود و فردوسی از عهده این کار به خوبی بر آمده است. «بیان مقصود در شاهنامه اغلب به سادگی و بدون توجه به صنایع لفظی صورت می‌گیرد... در کلام فردوسی صنایع لفظی کمتر آشکار است، زیرا علو طبع و کمال مهارت او به درجه‌ای است که تصنع را مغلوب روانی و انسجام می‌کند... اشعار او در نهایت سادگی و روانی مطلق کلام و معنای آشکار است.» (صفا، ۱۳۸۷: ۲۷۲)

فردوسی در جای جای اثر گرانسنگ خویش، آنجا که ممکن است زبان شعرش را از حشو و اضافات و پیچیدگی‌های بازدارنده دور می‌سازد و جامعه سادگی، شیوایی و سلاست بر آن می‌پوشاند. او زبان داستان‌هایش را طوری برمی‌گزیند که بتواند بیشترین و بهترین نفوذ و تأثیر را بر خوانندگان خود بگذارد. از این دریچه، سادگی زبان شاهنامه را شاید بتوان مهم‌ترین نشانه خلاقیت و نبوغ هنری فردوسی در جریان آفرینش اثر عظیم او به شمار آورد. بهره‌گیری از واژه‌های روشن و شفاف که حدود ۹۰٪ واژه‌های شاهنامه را شامل است و کاربرد ترکیب‌های تازه و قوی، ترکیب‌سازی‌های استادانه و بی‌سابقه و بسیاری از شگردهای هنری دیگر، برجستگی خاص به زبان شعری فردوسی بخشیده است.

دشواری کار فردوسی در رعایت سادگی زبان وقتی است که مجبور است به تناسب فضای داستان، روحیات پیچیده شخصیت‌های داستانی و درگیری‌های درونی و گاه ستیزهای روانی آنان را به تصویر بکشد و چالش‌های فکری و روحی‌شان را باز نماید.

این جاست که به سطحی از اعجاز کلام می‌رسد و ظرفیت‌های هنری‌اش را چنان استادانه آشکار می‌سازد که از عهده هر کس بر نمی‌آید. گفت‌وگوی رستم با جنگ افزارها پیش پس از ناامیدی پهلوان در قانع کردن اسفندیار به پرهیز از نبرد و پذیرش صلح و گفت‌وگو، نمونه‌ای است از همین تنگناهای زبانی و خلاقیت و توانایی فردوسی در استفاده از زبانی روشن و شیوا:

چور ستم بی آمد به ایوان خویش	نگه کرد چند سدی به دیوان خویش
زواره بدیا مد به نزد یک اوی	ورا دید پژمرده و زرد روی
بدو گفت: رو تیغ هندی بدیار	یکی جو شن مغفری نما مدار
که مان آر و بر گسستوان آر و دبیر	که مد آر و گرز گران آر و گدبر
زواره بدفرمود تا هر چه گفت	بدیاورد گندجور او از نهفت
چنین گفت: کای جوشن کارزار	بر آسودی از جنگ یک روز گار
کنون کار پیش آمدت سخت باش	به هر جای پی‌راهن بخت باش
چنین رزم‌گاهی که عرآن دو شیر	به جنگ اندر آید گند هر دو دلیر
کنون تا چه پیش آرد اسفندیار	چه بازی کند در دم کارزار

(۱۱۸/۶)

## ۲-۲-۲. موسیقی کلام (لحن و آهنگ شعر)

فردوسی در انتخاب کلام، مرزهای آهنگی، موسیقایی، معنایی و عاطفی آنها را می‌سنجد و کارکردشان را در فضاهای مختلف داستانی می‌سنجد و با آگاهی، آنها را در دهان شخصیت‌های گوناگون خویش می‌گذارد تا تأثیر لازم و فضای معنایی کافی را به وجود آورد. او به شکلی آگاهانه و هدفمند، به لحن و موسیقی شعرش توجه نشان می‌دهد و با تسلط و تبحری که در استخدام و به کارگیری عناصر زبان دارد، نقش موسیقایی کلام را تشخیص می‌بخشد. توجه به آهنگ واژه‌ها، نوع ادا و لحن آنها، بار عاطفی و تأثیرگذاری‌شان، استادی فردوسی را در مسأله زبان بهتر نشان می‌دهد.

«در شاهنامه، هماهنگی موسیقی کلام با معنی و مفهوم سخن و اقتضای مقام، بسیار هنرمندانه و چشمگیر است...، برای مثال، در داستان رستم و اسفندیار، وقتی اسفندیار درباره

نتیجه جنگ سخن می‌گوید؛ طرز تعبیر در بیت اول و دوم، با هم فرق دارد؛ همچنین، آهنگ کلام:

ببینیم تا که ا سب ا سفند یار      سوی آخ سور آید همی بی سوار  
و یا باره ر ستم چند گجوی      به ایوان نهد بی خداوند روی  
هر گوش آهنگ شناسی، شکوه و هیمنه بیشتر مضمون و آهنگ را در بیت دوم احساس می‌کند. (یوسفی، ۱۳۸۶: ۹۷)

«فردوسی با ایجاد تکیه و تأکید بر اجزای سخن، به برخی از کلمات در بافت شعرش برجستگی صوتی خاصی بخشیده و آن کلمه و مفهوم آن را اهمیت و درخشندگی بیشتری داده است. موسیقی کلام او طوری تنظیم شده که ناگزیریم آن را چنان‌که شاعر خواسته تلفظ کنیم و همان برجستگی و امتیاز خاص را برای آنها در نظر آوریم.» (همان، ۱۸۳).

با وجود وزن و مضمون حماسی شاهنامه که می‌طلبد شاعر از زبانی خشن و کوبنده در القای مفاهیم و صحنه‌های داستان‌ها بهره بگیرد؛ واژه‌های بد آوا، ترکیبات ناهماهنگ و ناهم‌ساز و عبارت‌های دارای ستیز آوایی و تنافر حروف، در آن دیده نمی‌شود.

در به کارگیری قافیه و تأثیر موسیقایی آن نیز استاد توس دقت نظر به خرج داده است. استفاده مناسب از قافیه و دادن نقش موسیقایی به آن و القای مفهوم، خیال‌انگیزی و حسن تأثیر سخن، در شعر او شایسته توجه است. شاعر با قراردادن کلمه در قافیه، تأکید و تکیه خویش را بر آن قرار می‌دهد و به نوعی به آن تشخص صوتی می‌بخشد:

اگر هم زبردش بود ژنده «پیل»      بر افشان تو بر تارک پیل «نیل»  
یکی از توصیف‌های ماندگار در شاهنامه، صحنه رزم نهایی رستم و اشکبوس است که ابیات در آن از حیث عوامل موسیقایی، برجستگی خاصی دارد:

که مان را به مالید ر ستم به چنگ      به شست اندر آورد تیر خدنگ  
بر او را ست خم کرد و چپ کرد را ست      خروش از خم چرخ چاچی بخواست  
چو سوارش آمد به پهنای گوش      ز شاخ گوزنان بر آمد خروش  
چو بسید پیکان سرانگشت او      گذر کرد بر مهره پشت او  
بزد بر بر و سینه اشکبوس      سپهر آن زمان دست او داد بوس  
قضا گفت گسیر و قدر گفت ده      فلک گفت احسننت و مه گفت زه

## ۲-۲-۳. اصول بلاغی و بدیعی

بهره‌گیری بجا و استفاده منطقی از اصول بلاغی و صنایع بدیعی، یکی از جنبه‌های برجسته هنری در شاهنامه است. شم بلاغی و هوش سرشار هنری فردوسی سبب گردیده اثر سترگ او جلوه‌گاه هنرنمایی‌های بلاغی قرار گیرد. در شاهنامه تقریباً تمامی هنرمندی‌های بلاغی و بدیعی به صورت متعادل مورد استفاده قرار گرفته و هر آرایه متناسب با زمینه موضوع داستان، در بافت زبان جای گرفته است. نکته قابل توجه آن که فردوسی هیچ‌گاه اسیر این صنایع و آرایه‌ها نمی‌شود و آنها را هدف نمی‌شمارد بلکه ابزاری می‌داند برای تفهیم آرمانهای والایی که در ذهن دارد و هدفی که از سرایش شاهنامه برگزیده است. «فردوسی هیچ‌گاه نخواسته سرگرم بازی‌های بلاغی و آرایه‌های بدیعی شود بلکه همواره این صنایع را به مثابه ابزار کاری برای نفوذ کلام و قدرت اندیشه و تأثیر قصه به خدمت گرفته است... او سادگی و تأثیرگذاری زبانش را قربانی پیرایه‌بندی و دکوربندی زبان نمی‌کند و به مقتضای سخن از آرایه‌های بلاغی و بدیعی استفاده می‌کند.» (محبتی، ۱۳۸۱: ۹۴)

کاربرد بجا و نگاه معتدلانه حکیم دیار توس به صور خیال و تصویر سازی‌های فوق‌العاده‌اش، وجهه‌ای برتر در قیاس با آثار حماسی دیگر به شاهنامه بخشیده است. تشبیهات و استعاره‌هایی که به کار می‌گیرد تا حد زیادی در ارتباط با طبیعت و مفاهیم حسی و عینی است و تصاویر ذهنی و خیالی را کمتر وارد فضای شعر می‌کند. «یکی از جهات تأثیر کلام در شاهنامه همین سادگی و عاری بودن آن از پیرایه‌ها و زیادات است. تشبیهات و استعارات فردوسی نیز در عین آن که قوت خیال در آنها اثر دارد؛ مقرون به کمال سادگی و سازش با طبیعت و ذوق اهل زبان است.» (صفا، ۱۳۸۷: ۲۹۵)

«ایجاز»، «اطناب» و «مساوات» نیز به شیوه‌ای ماهرانه و هنرمندانه در شاهنامه مجال بروز یافته است. در توصیف، بویژه صحنه‌های رزم و رفتار و گفتار مبارزان و پهلوانان از صنعت «اطناب» به خوبی بهره می‌گیرد و خواننده‌اش را با درگیری‌ها و حوادث داستان همراه می‌سازد. در مواردی با نهایت قدرت، تناسب میان الفاظ و معانی را نگاه داشته و از این طریق سادگی و صراحت فکر و لفظ را حفظ می‌کند و راه «مساوات» را پیش می‌گیرد. اما قدرت اصلی‌اش را در «ایجاز» ظاهر می‌سازد و به تعبیر دکتر زرین‌کوب ایجاز را به حد اعجاز می‌رساند.

## ۲-۲-۴. صور خیال یا جنبه‌های تصویری شعر

«فردوسی در جنبه‌های تصویری شعر (صور خیال) به رمز و رازهایی پی برده که بسیاری از آن بی‌خبر مانده‌اند. او در تصویرسازی‌هایش، با شاعران دیگر تفاوت‌هایی دارد که باعث تشخیص سبک شاعری‌اش شده و شاهنامه را به حماسه‌ای بی‌مانند بدل کرده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۴۴۰)

تصویرسازی در شاهنامه هدف اصلی نیست. فردوسی در نقطه مقابل شاعران هم عصر خود، شعرش را بستر زایش تصویرهای مختلف ساخته است و تصویر را به خاطر تصویر، نمی‌آورد؛ بلکه آن را وسیله‌ای برای پیشبرد داستان، القای حالت‌ها، نمایش لحظه‌ها، جنبه‌های گوناگون طبیعت و زندگی می‌داند. بدین سبب، پیچیدگی‌های معنایی حاصل از تصویرسازی‌های ذهنی و افراطی و به تعبیری تزاحم و ترافیک تصویرها که به گفته دکتر شفیعی از بیماری‌های رایج شعر در این دوره است؛ در شاهنامه دیده نمی‌شود.

تصویرهای شاهنامه اغلب رنگ حماسی دارند تا آن‌جا که صحنه‌های طلوع و غروب خورشید و دیگر عناصر طبیعت از زاویه‌ای کاملاً حماسی به تصویر کشیده می‌شوند:

چو بگذشت شب‌گرد کرده عنان بر آورد خورشید رخ‌شان سنان

(۶:۱۱۵۲)

«فردوسی شناخت هنرمندانه‌ای از عناصر صور خیال و نقش هر یک در بافت زبان دارد. به خوبی می‌داند که جای تشبیه کجاست؛ جای استعاره کجا و جای انواع تصویر در کجاست. از این رو، استعاره که مناسب‌ترین نوع تصویر است؛ در وصف‌های غنایی او بیشتر به چشم می‌خورد و خاص زمینه‌های غیر حماسی است... تشبیه را نیز در جریان عادی کارها و لحظه‌ها به کار می‌گیرد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ۴۴۵)

درک هنری صحیح فردوسی در استفاده از تشبیه و استعاره و رعایت اعتدال در بهره‌گیری از این عناصر اصلی خیال، ارزش هنری شاهنامه را در مقایسه با آثار حماسی پس از قرن پنجم پیش چشم می‌آورد. «فردوسی با شم بلاغی خاصی که داشته این نکته را به خوبی دریافته ولی دیگر حماسه سرایان اغلب متوجه آن نشده‌اند و با لبریز کردن شعر خود از تشبیه و استعاره، زمینه حماسی را از آن گرفته‌اند و بهترین شاهد این کار، دو حماسه سرای بزرگ بعد از فردوسی یعنی اسدی و نظامی است.» (همان، ۴۴۷)

تنوع تصاویر نیز از دیگر شگردها و ویژگی‌های صور خیال در شاهنامه است. فردوسی تنها به استعاره و تشبیه بسنده نمی‌کند و خود را در آن دو محدود نمی‌سازد بلکه با استخدام و به

کارگیری ترفندهای متنوع تصویرسازی، نمایشگاهی از تابلوهای زیبا و جاویدان رزمی و بزمی را خلق می‌کند و در برابر دیدگان خواننده شعرش قرار می‌دهد. از این حیث، شاهنامه یکی از شاهکارهای خیال شاعرانه در میان سرایندهگان ادب پارسی است و تنوع حوزه تصاویر، وجهه‌ای برتر و بی‌مثال، به آن بخشیده است.

«تنوع در تصاویر شعری فردوسی بسیار است و این تنوع حاصل گسترشی است که در قلمرو وصف‌های شاهنامه وجود دارد. از میدان‌های نبرد تا بزم‌ها و آلات جنگ و حالات و حوادث تا وصف انسان و جانور و طبیعت که به تناوب، جای جای شاهنامه تکرار می‌شود و او به تناسب، از هر کدام تصویری تازه می‌سازد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۶۷)

«عناصر تصویری شاهنامه از طبیعت گرفته شده و هیچ نشانی از امور قراردادی از قبیل علوم و فلسفه در آن نیست و از تشبیهات حروفی که رایج‌ترین تشبیهات عصر فردوسی است؛ در شعرش خبری نیست.» (همان، ۱۳۷۶: ۴۵۶)

نکته دیگر که در زمینه خیال‌پردازی‌های شاعرانه و صور خیال شاهنامه شایان توجه است؛ رنگ ویژه ایرانی تصاویرهای آن است.

### ۳. نتیجه‌گیری

کنکاش در دنیای بی‌حد و مرز شاهنامه و در لایه‌های ژرف آن فرو رفتن و کرانه‌های دور و ناپیدای آن را بازجستن، لحظه‌هایی شیرین و شکوهمند را در ژرفای وجود جست‌وجوگران و غواصان این دریای حکمت و معانی جاری می‌سازد. با وجود این، درک و شناخت کامل نامه فرهنگ ایران و زوایای پیدا و پنهان آن را کمال و تمام دریافتن، همتی به بلندای همت سراینده شاهنامه را می‌طلبد.

شاعران هم عصر فردوسی اغلب به عناصر غیر ایرانی و بویژه عربی در تصویرسازی‌های خود توجه دارند و از فضای ادبی و جغرافیایی عربی تأثیر می‌پذیرند. اما فردوسی در سوی دیگر میدان، هیچ‌گونه اثرپذیری از فرهنگ عربی و اسلامی در صورخیال شعری‌اش ندارد. این در شرایطی است که او دیوان‌های شاعران عرب را به طور کامل از نظر گذرانده و با زبان و ادبیات عربی به خوبی آشناست اما به شکلی کاملاً هدفمند و آگاهانه، به تصویرهایش رنگ و لعاب کاملاً ایرانی می‌زند؛ چنان‌که بزرگان می‌فرمایند؛ «در سراسر شاهنامه یک تشبیه یا استعاره که زمینه‌ای غیر ایرانی داشته باشد وجود ندارد مگر چند مورد بسیار اندک». در ادب

فارسی هیچ اثری به اندازه شاهنامه در تقویت بنیان‌های فکری و ارتقای منش قومی و نیز استحکام و نیرو بخشی به زبان فارسی تأثیرگذار نبوده است و از همین جهت است که این منظومه ارزشمند، در طی سالیان، مورد توجه فرهنگ شناسان، ادب دوستان و میهن دوستان واقع شده است.

## کتاب‌شناسی

- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۶۹)، *داستان داستان‌ها*، چاپ ۳، تهران: توس
- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۷۱)، *نوشته‌های بی‌سرنوشت*، چاپ ۳، تهران: یزدان
- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۷۲)، *آواها و ایماها*، چاپ ۴، تهران: یزدان
- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۷۳)، *سرو سایه فکن*، تهران: یزدان
- اشرف زاده، رضا (۱۳۸۹)، *محرمان سراپرده وصال*، مشهد: سخن گستر
- خالقی مطلق، (۱۳۹۵)، *شاهنامه و فرهنگ ایران* (مجموعه مقالات)، چاپ ۲، تهران: سخن
- دهباشی، علی (۱۳۷۰)، *فردوسی و شاهنامه* (مجموعه مقالات)، مدبر: تهران
- راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۵)، *شاهنامه پژوهی*، دفتر نخست، مشهد: فردوسی
- رنجبر، احمد (۱۳۶۹)، *جاذبه‌های فکری فردوسی*، چاپ ۲، تهران: امیر کبیر
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰)، *با کاروان حله*، چاپ ۶، تهران: علمی فرهنگی
- سرامی، قدمعلی (۱۳۶۹)، *از رنگ گل تا رنج خار*، تهران: علمی فرهنگی
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۸)، *شاهنامه*، بر اساس نسخه ۹ جلدی مسکو، تهران: ققنوس
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، *موسیقی شعر*، چاپ ۳، تهران: آگاه
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ ۵، تهران: آگاه
- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۷)، *حماسه سرایی در ایران*، چاپ ۱۰، تهران: امیر کبیر
- قزوینی، محمد (۱۳۲۷)، *چهار مقاله نظامی عروضی*، چاپ ۲، قم: اشراقی
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۶۹)، *مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار*، چاپ ۶، تهران: امیر کبیر
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۱)، *چند گفتار در فرهنگ ایران*، تهران: زنده رود
- محبتی، مهدی (۱۳۷۹)، *سیمرغ در جستجوی قاف*، تهران: سخن
- مجتبی، مهدی (۱۳۸۱)، *پهلوان در بن بست*، تهران: سخن
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۲)، *فردوسی و شاهنامه*، چاپ ۲، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۳)، *ز دفتر نبشته گه باستان*، مشهد: خراسان شناسی
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۵۴)، *برگ‌هایی در آغوش باد*، تهران: توس
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۱)، *چشمه روشن*، چاپ ۳، تهران: علمی فرهنگی
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۶)، *کاغذ زر*، چاپ ۲، تهران: سخن

## The Manifestation of Ancient Iranian Culture in the Thought and Artistic Expression of Ferdowsi's Shahnameh

\*Ayoub Achak<sup>۱</sup> - Masoud Naroui<sup>۲</sup>

۱. Bachelor's student in the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Education, Shahid Motahari Campus, Zahedan, Iran. (Corresponding Author), Email: [ayonackack@gmail.com](mailto:ayonackack@gmail.com)

۲. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Education, Shahid Motahari Campus, Zahedan, Iran.

### Article Info (۱-۲۰)

### ABSTRACT

<b>Article type:</b> Research Article	The intellectual teachings and philosophical foundations of Shahnameh (Book of Kings) serve as the best example and model for constructing a desirable and refined society based on human principles. Some researchers have considered Ferdowsi's worldview the best model for creating a globally balanced world with relative happiness. "Wisdom," "Justice," and "Wonder" are the three main pillars of Ferdowsi's thought in Shahnameh. Alongside these principles, concepts such as joyful living, moral lessons, contemplation of the ephemeral world, the mystery of death and fate, freedom and liberty, and many other concepts find expression in the artistic expression of the grand palace of literature.
<b>Article history:</b>	
Received: ۲۴ December ۲۰۲۲	
Accepted: ۰۶ June ۲۰۲۳	
<b>Keywords:</b> Culture Ferdowsi Artistic Reflection Shahnameh Philosophical Foundations	
	This article, collected through a descriptive-analytical method and library sources, explores the linguistic functions of Shahnameh and the range of linguistic capacities and concerns of the enduring face of Iranian culture and literature in creating a foundation of Persian language elements, unique Persian names, and authentic Persian vocabulary, which are essential aspects of the national epic of Iran. The article also analyzes and examines Ferdowsi's artistic expression in three axes: "simplicity of language," "tone and music," and "rhetorical and innovative principles."